

## زمینه‌های تأثیر زبان فارسی در فرهنگ و زبان اسپانیایی

سعید هوشنگی<sup>۱</sup>

بنا به مقتضیات و شرایط تاریخی، همواره به گونه‌ای میان ملت‌های شرق و غرب ارتباط فرهنگی از طریق تجار، کاروانیان، جنگجویان، مسافران، مهاجران، ماجراجویان، و سفرنامه‌نویسان وجود داشته است. حتی تأثیر نهضت رنسانس، جنگ‌های صلیبی و دیگر حرکت‌های سلطه‌جویانه و استعمارگرانه را نیز می‌توان در جهت انتقال و گاهی حتی به نوعی ارتقای نمونها و ارزش‌های فرهنگی معرفی کرد.

به گواه منابع موجود می‌توان اذعان داشت که باب این ارتباطات همواره گشوده بوده و در مورد دو کشور ایران و اسپانیا مدارک و نسخ خطی بسیاری که در کتابخانه‌های ملی مادرید و ال اسکوریال به فارسی وجود دارد و همچنین ترجمه‌های عربی منابع فارسی پس از اسلام، نشان بارز وجود جریان‌های فکری میان دو ملت است. خاصه در دوره‌ای که در واقع عصر ماجراجویی‌های بزرگ دریایی ملت‌های اسپانیایی و پرتغالی است، در نوشته‌های سیاحان، دریانوردان و مستشرقان نمود و نشانه‌های بسیاری در باب معرفی فرهنگ شرقی و ایرانی دیده می‌شود که تا آن زمان در کشور راویان این اخبار موجود نبوده است.

۱. عضو هیئت علمی بخش زبان فارسی دانشگاه کمپلوتنسه مادرید.

بسیاری از محققان کشف راه دریایی هند توسط دریانوردان پرتغالی را منشأ آغاز روابط میان شبه‌جزیرهٔ ایبریا با شبه‌قارهٔ هند و ایران می‌دانند، در صورتی که به استناد مدارک و نسخ خطی اشاره شده، قرن‌ها پیش از آن، این باب گشوده شده بود.

هر چند به واسطهٔ موقعیت جغرافیایی و بُعد مسافت رابطه و شناخت چندانی میان ملت‌های آسیایی و اروپای غربی وجود نداشت، لیکن آثاری که به زبان عربی ترجمه می‌شدند، ارتباطات قومی و نیز جریان‌های اجتماعی - تاریخی این ارتباطات را برقرار می‌ساختند.

پیش از آن‌که پرتغال، با ترتیب دادن سفرهای بزرگ دریایی، گام به مرحلهٔ جدید ماجراجویی‌های تاریخی و بسط سلطهٔ خود بگذارد، بازار دادوستد آرا و اندیشه‌ها میان ملت‌های ایران با ملت‌های همجوار، اعم از عرب و یونانی و غیره، رواج داشته، و این مسیر رفت و برگشت اندیشه‌ها غیرمستقیم از طریق زبان‌های همان ملت‌های همجوار تا اقصای ایبریا پیش رفته است.

ورود مسلمانان به اسپانیا (۷۱۱ ق / ۱۴۹۲ م) و احیای بسیاری دانش‌های برگرفته از ایرانیان، زمینه‌های برخی تأثیرات را ایجاد نمود و انتقال تجربیات و افکار از طریق متون ایرانی، که به عربی نوشته یا برگردانده شده بود، بر این تأثیرات صحنه گذاشت.

در سایهٔ برخورد و آشنایی فرهنگ‌های مختلف، که در مسیر عبور مسلمانان قرار داشتند، پیوند و اختلاطی میان آن‌ها به وجود آمد که جنبش‌های فکری مهمی را در فتوحات مسلمانان باعث شد. در قلمرو ایران عصر ساسانی شهرهای زیادی بودند (از جمله نصیبین، تیسفون، سلوکیه، گندی‌شاپور و مرو) که تحقیق و تدریس علوم در آن‌ها رونق و رواج بسیار داشت و پس از آن در دوره‌های خلافت اموی و عباسی نیز جای‌ها و شخصیت‌های بسیاری بودند که نقش ماندگاری در این صحنه بازی کردند.

در مورد دو کشور ایران و اسپانیا به طور اخص پس از اسلام بیشترین تبادل فرهنگی در قرن‌های چهارم و پنجم صورت گرفته است. منشأ این قبیل داد و دهش در اندلس به عنوان نخستین و آخرین پایگاه مسلمانان در اسپانیا بوده، و پیش از این تاریخ نشانی از نفوذ فرهنگ ایرانی در اندلس مشاهده نمی‌شود. هر چند نقش و تأثیر ایرانیان در شکوفایی و توسعهٔ فرهنگ اندلسی در بسیاری موارد دست دوم و از طریق عرب‌ها بوده، لیکن با توجه به نوع تأثیر، می‌توان آن را بسیار مهم ارزیابی نمود.

بنا به اظهار برخی از پژوهشگران تاریخ اسلامی، بدون تردید نخستین مسئول ایجاد

حکومت اندلس طارق بوده است.<sup>۱</sup> تبار و نسب طارق بدرستی مشخص نیست و پس از یک دوره حکمرانی در اوج قدرت به ناگاه ناپدید می‌گردد. برخی او را ایرانی تبار و از همدان می‌دانند،<sup>۲</sup> هر چند عده‌ای نیز او را عرب یا بربر دانسته‌اند. طارق سهم بسزایی در ترویج زبان و یافته‌های مسلمانان در اندلس داشته و حتی پس از وی هم آن جریان انتقال فکری ادامه داشته است. وجود جلوه‌هایی از هنر و فرهنگ ایرانی در آثار تاریخی و مذهبی آن منطقه گواه این مدعا است.

همچنین از طریق بسیاری واژه‌ها که در زبان ساکنان قدیم اسپانیا رایج بوده، می‌توان بر نظریه حضور ایرانیان در ساختن و توسعه آبادی‌ها و مراکز جمعیت تأکید نمود. برای نمونه نام قدیمی شهر مالاگا «رای» بوده است، برخی مورخان و محققان بر آن اند که رای بر گرفته از نام شهر «ری» در ایران است و به احتمال توسط ایرانیانی که به این محل آمدند، بنا گردیده است.<sup>۳</sup> این فرضیه را در مورد شهرهایی چون خِرِز در همانندی با شهر شیراز یا ظَفرا نیز می‌توان عرضه نمود.

از سوی دیگر حضور موسیقیدان بزرگ ایرانی، زریاب — که در بسیاری از منابع در اسپانیایی با عنوان زریاب<sup>۴</sup> از او یاد شده — در این خطه خود منشأ ظهور گوشه‌ای خاص در موسیقی قدیم اسپانیا با همین عنوان (زریاب) شده است. به گواه متخصصان موسیقی یکی از الحان مهم مربوط موسیقی فلانکو برگرفته از گوشه زریاب است. هر چند در برخی متون زریاب عراقی معرفی شده، لیکن با استناد به نام وی که لقبی بود که در ایران بر وی نهادند، می‌توان اذعان داشت که ایرانی تبار بوده است. ابن حیان در کتاب اخبار زریاب می‌گوید: «تا این که یک عراقی به نام زریاب از شرق بارگاه عبدالرحمن دوم وارد شد. از این موسیقیدان بزرگ هنوز حکایت‌های شیرینی میان مردم تعریف می‌شود. زریاب لقبی است

1. *Persia y España en el Diálogo de civilizaciones*, ed. J. M. Blázquez. Artículo: posibles influencias person en Alandalus. P. Chalmeta, 66. Ed. Clasicas. 2002, Madrid.

۲. در لغتنامه دهخدا ذیل واژه «طارق» به نقل از احمد مقری آمده است: طارق بن زیاد بن عبدالله ایرانی و از مردم همدانی است و برخی گویند وی مولای موسی نبوده، بلکه از مردم صدف (در پنج فرسنگی فیروان) بوده است؛ نک معجم البلدان.

۳. هر چند برخی دیگر از محققان بر آن اند که نام «رای» از کلمه لاتینی *Regio* مشتق شده است. افزون بر این، نسبت «ری»، رازی است و رای همیشه به عنوان صفت برای مالاگا استفاده می‌شده است، به عنوان مثال انجیر مشهور مالاگا در میان اعراب به «طین رای» شهرت داشته است.

۴. *Ziryah*. علی بن نافع متخلص به زریاب در ۱۳۶ ق به اندلس نزد علی عبدالرحمن اوسط رفت و عبدالرحمن به تن خویش سواره به استقبال وی شد. وی به اندلس می‌زیست و نزد اهل اندلس منزلت اسحاق بن ابراهیم موصلی را به عراق دارد در صنعت غنا و معرفت به این علم. نک لغتنامه دهخدا ذیل واژه «زریاب»، نقل از تاج العروس.

که در کشورش بر وی نهادند. نام اصلی او علی بن نافع بود و در دربار خلیفه عباسی محمد بن محمد ابی جعفر المهدی به نواختن موسیقی می پرداخت.<sup>۱</sup>

با رسیدن زریاب به اندلس تحولی چشمگیر در موسیقی آن دیار ایجاد شد، لیکن تمامی الحانی که در میان موسیقیدانان آن سرزمین رواج داده، تاریخی پشت سر داشته و همه محصول ذهن خلاق وی نبوده‌اند، بلکه بیشتر برگرفته از آموزه‌هایی بوده که از استادان برجسته ایرانی و نیز استاد خود اسحق بن ابراهیم مشهور به موصلی فرا گرفته است. در نتیجه فرضیه امکان نفوذ فرهنگی ایران از طریق زریاب و موسیقی ایرانی نیز خود موضوعی در خور مطالعه است.

در این جریان انتقال اندیشه‌ها و تجربیات که توسط تجار و کاروانیان یا جنگجویان، مهاجران و مسافران انجام می‌گرفت، نمی‌توان منکر تأثیر ایرانیان شد. بنا به مطالعاتی که درخصوص بررسی اسناد مربوط به آن دوره انجام گرفته، بسیاری از آثار ایرانی توسط اعراب مسلمان یا احتمالاً اهالی اندلس، که به مشرق مسافرت کرده بودند، به قلمرو تحت حکومت مسلمانان در اسپانیا آورده شدند که هنوز شمار زیادی از این آثار در کتابخانه‌های این کشور موجودند. هر چند فرهنگ سوری - بین‌النهرینی حلقه اتصال میان این دو بوده و به‌ویژه پیش از هر چیز زبان عربی در انتقال آن نقش داشته است، با این حال از ارزش فرهنگ مبنا کاسته نمی‌شود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که به واسطه پیوستگی فرهنگی سرزمین ایران با شبه‌قاره اغلب آثاری که از هر دو دیار به اندلس می‌رسیدند، بدقت تشخیص داده نمی‌شدند و ترجمه‌هایی که از اصل آثار به زبان پهلوی و سپس به دیگر زبان‌ها عرضه می‌شد، از هویت و مشخصه‌های اصلی آن‌ها می‌کاست. در نتیجه تشخیص هویت آثاری که از مسیر جهان اسلام به اندلس می‌رسیدند، به واسطه تغییرات شگرفی که در آن‌ها ایجاد می‌شد، مشکل می‌نمود. برای نمونه کتاب‌هایی که تأثیر و نفوذ زیادی در ادبیات اندلس داشتند، عبارت بودند از کلیله و دمنه و سندبادنامه. این کتاب‌ها در عربی به صورت‌های متفاوت نقل و باعث ابداع حکایت‌های بی‌شمار دیگری گردیدند. میزان نفوذ و تأثیر این آثار در ادبیات اندلسی بسیار مشکل است. همچنین به دلیل تغییرات غالباً چشمگیر، مؤلفان بزرگ کمتر از آن‌ها به عنوان آثار هنری یاد کرده‌اند و عجیب‌تر آن‌که ذکر

شخصیت‌های این داستان‌ها در دیگر آثار بسیار اندک است.

در زمینه متون تاریخی احمدبن محمدبن موسی رازی (۸۸۷-۹۵۵ ق) مؤلف تاریخ ملوک اندلسی از نخستین مورخان بزرگ اندلسی است. در متنی که سال‌ها پس از وی منتشر می‌شود، فرزندش، عیسی، درباره او می‌گوید: «در ابتدا به مطالعه ادبیات پرداخت، اما سپس به اخبار و تحقیق راجع به آن علاقه‌مند شد، زیرا در آن زمان مردم اندلس به این ماده اهمیتی نمی‌دادند. لذا به جمع‌آوری اطلاعات در خصوص روایات و تعداد مشایخ ناقل آن پرداخت. او نخستین کسی بود که مقررات تاریخ‌نویسی را در اندلس به وجود آورد. این روش تحقیقی توجه حاکم وقت را به خود جلب کرد و مورد تحسینی که لایقش بود، قرار گرفت. بدین ترتیب مردم اندلس به علمی دست یافتند که تا آن زمان ناشناخته بود.»

به عقیده دکتر پدرو چالمتا<sup>۱</sup> این متن از آن روحان اهمیت است که رازی در آن تأکید می‌نماید: ۱. احمدبن محمد رازی اخبار تاریخی را که تا آن زمان به صورت شفاهی میان مردم نقل می‌شده، به صورت نظام‌مند جمع‌آوری می‌کند؛ ۲. این اخبار، تدوین و با ذکر تاریخ طبقه‌بندی می‌شوند؛ ۳. نخستین گام در تعریف حکایات به تدوین روشمند برداشته می‌شود؛ ۴. در نتیجه برداشتن گام نخستین، نظام جدید طبقه‌بندی اتفاقات ایجاد شده و تاریخ‌ها مکتوب می‌شود؛ ۵. روش جدید تاریخ‌نویسی ظاهر می‌شود، مسئله‌ای که تا آن تاریخ تنها به صورت مقطعی و در برخی موارد مشاهده شده بود.

گذشته از اهمیتی که تاریخ‌نگاران ایرانی در آن خطه داشته‌اند، می‌توان به عمق تأثیر ایشان در ترویج اخبار و روایات اقوام اشاره کرد. بر اساس اسناد می‌توان اثبات نمود که رازی سال‌ها در اندلس اقامت داشته و حتی در آن‌جا تحصیل کرده است.

در زمینه مطالعات جغرافیایی نیز می‌توان از ابن خردادبه ایرانی نام برد که معمولاً به عنوان آغازگر جغرافیای اسلامی شناخته می‌شود. در میان صاحب‌نظران درباره کتاب وی، مسالک و ممالک، و تأثیر بسزایی که بر جغرافی‌نویسان داشته اتفاق نظر وجود دارد. نخستین جغرافیای اندلسی توصیفات ابوبکر محمد الرازی (۲۷۴-۳۵۰ ق) است. مقاری در این باره می‌گوید: «احمدبن محمدبن موسی رازی، اثرات متعددی راجع به تاریخ و جغرافیای اسپانیا به رشته تحریر درآورد. اما یکی از آثار او، که به حد کافی قبضور است، به توصیف راه‌ها، بندرها، کوه‌ها، رودها و شهرهای عمده شبه‌جزیره پرداخته است. در این کتاب او به شش

جُند یا منطقه نظامی، که در آن زمان اندلس به آن تقسیم شده بود، اشاره می‌کند. تعداد استان‌ها و میزان رفاه در آن‌ها، تولیدات کشاورزی و معدنی و حتی بسیاری مشخصات افراد در این کتاب جمع‌آوری شده است - اطلاعاتی که تا آن زمان در اندلس یافت نمی‌شدند.» رازی علاوه بر اثر ذکر شده، تاریخ پادشاهان قرطبه را تدوین کرد. در این کتاب او به سخنان و اعمال این پادشاهان اشاره می‌کند و جنگ‌ها پیروزی‌ها و شکست‌های آنان را بازگو می‌کند.

حرکتی که طی سه قرن اول هجری در کار ترجمه کتاب‌ها و رساله‌ها به‌ویژه از پهلوی به عربی بود، به نهضتی مبدل شد که از طریق زبان عربی در کار انتقال آثار به اقصای اروپا بود. در عین حال عده‌ای در ایران به منظور جلوگیری از انهدام آثار پهلوی آن‌ها را به عربی برمی‌گرداندند، و از سوی دیگر آثاری که از عربی به زبان‌های ایرانی (طی سه قرن اول هجری زبان‌های پهلوی، سریانی، عربی و جز آن در ایران رواج داشتند) نقل می‌شدند نیز در تکامل طبیعی خود تأثیر به جا می‌گذاشتند.

با توجه به این‌که زبان عربی به صورت زبانی فراگیر برای نقل، ترجمه و اشاعه علوم به کار می‌رفت، در مراکز علمی کار ترجمه علوم به زبان عربی توسط علمای بزرگ انجام می‌گرفت که برخی از آنان از مراکز غیرایرانی و به‌ویژه از مناطق اطراف سواحل علیای فرات می‌آمدند و در قبال آن گروه‌های دیگری نیز از مراکز عملی ایران به بغداد و دیگر قلمروهای تحت سلطه مسلمانان می‌رفتند که برخی، نویسندگان نخستین تألیفات علمی به زبان عربی نیز به حساب می‌آیند.

در سایه تلاش‌های همین مترجمان ایرانی و غیرایرانی آثار متعددی در زمینه‌های مختلف عملی و از جمله در ادبیات، طب، هندسه، فلسفه، منطق، نجوم، مابعدالطبیعه، و غیره ترجمه شدند و در میدان تبادل اندیشه‌ها، که دامنه‌ای گسترده‌تر از محدوده هندوستان تا یونان و اسکندریه و حتی تا غربی‌ترین سواحل ایبریا و شمال آفریقا را شامل می‌شد، مسیر خود را گشودند.

بحث درباره جزئیات و کیفیت و نوع تأثیر فرهنگ و اندیشه‌های ایرانی در فرهنگ اروپای غربی مجال دیگری می‌طلبد. لیکن اشاره به مستندات برگرفته از زبان‌ها گوشه‌هایی از این تأثیرات را می‌نمایاند. بی‌تردید زبان به عنوان آینه تمام‌نمایی از تأثیراتی که فرهنگ‌های غیربومی می‌توانند بر فرهنگ بومی داشته باشند، قابل تعمق است.

در زبان اسپانیایی واژه‌های بسیاری وجود دارند که در تلفظ همانندی‌های بسیاری با

معادل فارسیشان نشان می‌دهند. این واژه‌ها اغلب از ریشه‌ای مشترک‌اند و با معانی مشابه استفاده می‌شوند. برای توضیح بیشتر این موضوع، فهرست برخی واژه‌ها که در زبان فارسی و اسپانیایی دارای ریشه مشترک هستند، ارائه می‌شود.

اسپانیولی	لاتینی	یونانی	عربی	فارسی	اوستایی پهلوی سنسکریت
algoritmo logaritmo			الخوارزمی	خوارزمی	
agua	aqua	ἀχ-		آب	پهل <i>āb</i>
águila	aquila		عقاب	عقاب	
alquimia		χημεία	الکیمیا	شیمی (کیمیا)	
alubia			اللویبا	لویبا	
ataúd			التابوت	تابوت	
azúcar		ζάχαρη	الشکر	شکر	پهل <i>šakar</i> سن <i>sarkara</i>
babucha		παπούτσια	بابوشه	پاپوش پای پوش	
bazar			بازار	بازار	پهل <i>vācā</i>
brazo				بازو	او. <i>bāzu</i>
berenjena			بادمجان	بادمجان	
cabila		χαλίβιον	قبیله	قبیله	
cáncer	cancer	κάρκινος		خرچنگ	پهل <i>karčang</i>
caravana			کاروان	کاروان	پهل <i>kārvan</i>
cero-cifra			صفر	صفر	سن <i>sunya</i>
chorro				شوره	
copa	cuppa			کاپ	
corto	curtus			کوتاه	پهل <i>kōtāh</i>
cuatro		τέσσαρα		چهار	پهل <i>čahār</i> او. <i>čaθvar</i>
cueva	cova		غار	غار	

اسپانیولی	لاتینی	یونانی	عربی	فارسی	اوستایی پهلوی سنسکریٹ
cuna	cūna		کان	کان	پہلا <i>kān</i>
derrumbar	depurāre			رویدن	
después	preposiciones: de/ex/post			سپس پس	
diente	dens-dentis	οδούς		دندان	پہلا <i>dandān</i>
diez				ده	پہلا <i>dah</i> او. <i>dasa</i>
dinero		δηνάριον	دینار	دینار	پہلا <i>denār</i>
dios	deus	δῖος/θεός		دیو	پہلا <i>dev</i>
divan			دیوان	دیوان	پہلا <i>devān</i>
dos	duo	δύο		دو	پہلا <i>dō</i> او. <i>dva</i>
espinaca				اسفناج	
esponja	spongia	οπογγία		اسفنج	
establo	stabulum			اصطبل	
estático		στατικός		ایستادن	پہلا <i>estādan</i>
estrella	stella			ستاره	پہلا <i>stārak</i>
familia	familia			فامیل	
figura				پیکر	پہلا <i>patkar</i>
elefante		ἐλέφας	الضیل	فیل	پہلا <i>pil</i>
ganso		χίην		غاز	
genuflexión				زانو	پہلا <i>zānūk</i>
gordo	gordus			گُرد	پہلا <i>gurr</i>
grupo				گروه	پہلا <i>grōh</i>
hueso	ossum	ὀστέον		استخوان	پہلا <i>ostaxvān</i>
jaque mate				شاه مات	
jazmín			یاسمین	یاسمن	پہلا <i>yāsaman</i>



اسپانیولی	لاتینی	یونانی	عربی	فارسی	اوستایی پهلوی سنسکریت
jornada				روز	پهلا roč
joven	iuvenis			جوان	پهلا jūvān سن yavān
jungla				جنگل	سن jangala
klim (kilim)				گلیم	
madro	mater-matris	μήτηρ		مادر	پهلا mātar
mago	magus	μάγος		مغ	او. maga-morju پهلا mag(u)
mesa	mensa			میز	
mezclar	vulgar:mesclar	μείλνυμι		آمیختن	پهلا āmixtan
mezquita			مسجد	مسجد	
morir	lat.vulgar.morre lat:mori	βροτός	موت	مردن	پهلا mortan
naranja			نارنجا	نارنجی	
narciso	narcissus	νάρκισσος	نرجس	نرگس	پهلا narkis
nenúfar			نیلوفر	نیلوفر	پهلا nīlōfar سن nilotpala
no	no			نه	پهلا nē
nueve	novem	ἐννέα		نه	پهلا noh او. nava
nuevo	novus	νέος		نو (تازه)	او. nōk او. novak
número	numerus			نمره	
ocho		ὀκτώ		هشت	پهلا hašt او. ašta
padre	pater-patris	πατήρ		پدر	پهلا pitar
pagar	pacare			پرداخت	پهلا parḍāxtan
paraíso	paradisus	παράδεισος	فردوس	پردیس	

اسپانیولی	لاٲینی	یونانی	عربی	فارسی	اوستایی پهلوی سنسکویت
pato				بط	
peldaño				پله	پهلا parrak
pensar	pensāre			پندار پنداشتن	پهلا pendaštān
pistacho		πιστάκιον	فُستق	پسته	
que	quid			که	که kē
quién	quem acust. qui	τίς		کی (چه کسی)	پهلا kī
quiosco				کوشک	پهلا kušk
rojo	russus			سرخ	پهلا suxr
rosa	rosa-rosae	ρόδον		رُز	
rústico	rusticus			روستا	پهلا rōstāk
sábado	sabbatum	σάββατον		شنبه	
saco	saccus			ساک	
scis	sex	ἕξ		شش	پهلا šaš او. xšvaš
tablero-	tabula			تابلو	
tabla-tablón					
tambor			طنبور	تمبک تبیړه	
taza			طاس	تاس	
tres		τρεῖς		سه	پهلا sē او. ori
trueno	tonare			تندر	
veinte	viginti	ἑῖκοσι		بیست	پهلا vist
voz	vox-vocis	ἔπος		آواز	پهلا āvāč